

● معرفی کتاب

انقلاب نومحافظه کاران: روشنفکران یهودی و شکل دادن به سیاست‌های عمومی آمریکا

Murray Friedman (2005), *The Neoconservative Revolution: Jewish Intellectuals and the Shaping of Public Policy*, (New York: Cambridge University Press), 303 pp.



مسیحی در آمریکا دارد، اما یهودیت و روشنفکری یهود نقش بسزایی در پایه‌گذاری و توسعه اندیشه نومحافظه کاری در ایالات متحده آمریکا داشته‌اند. شکل‌گیری این نحله فکری بر گروهی از روشنفکران یهودی استوار بوده که بعدها به «نومحافظه کاران» شهرت یافته و در دهه ۱۹۸۰ در دوره جنگ سرد و تا همین اواخر به تحریک آمریکا برای ورود به جنگ مبادرت نمودند.

در واقع این کتاب به سرگذشت

پیش درآمد

این کتاب نوشته مورای فریدمن، مورخ و فعال اجتماعی آمریکایی و استاد تاریخ یهود در دانشگاه تمپل، ایالت تگزاس است. وی ریاست کمیسیون حقوق مدنی ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ را عهده‌دار بوده و تألیفاتی چند درباره یهودیان آمریکا و فعالیت‌های آنان به نگارش درآورده است. کتاب حاضر بیانگر آن است که هر چند نومحافظه کاری هم‌اینک مؤلفه‌های مشخصی در ارتباط با گرایش‌های راست

پرسش اساسی وی در کتاب پیش‌رو این بوده است که «چرا با وجود حرکت‌های روشنفکران یهودی عمدتاً به لیبرالیسم معطوف بوده است، این نحله فکری به نومحافظه‌کاری دگرذیسی یافته‌اند؟». هرچند نویسنده به دلیل هم‌کیشی با یهودیان مورد بحث خود، با نگاهی جانب‌دارانه به عملکرد نومحافظه‌کاران نظر افکنده است، اما به دلیل نگرش موشکافانه وی به زمینه‌های تاریخی سر برآوردن این نحله فکری - که در سطح فکری و نظری و مشرب روشنفکری و حتی اصلاح اجتماعی باقی نمانده و به یک گروه ذی‌نفوذ تاثیرگذار و سیاست‌پرداز و حتی مجری خط‌مشی‌ها در آمریکا تبدیل شده‌اند - کتاب شایسته و درخور توجه در شناخت جریان نومحافظه‌کاری در آمریکا و ارتباط آنها با راست مسیحی (اوانجلیکال) است.

کسانی از یک گروه اولیه و کوچک از یهودیان روشنفکر - در آغاز چپ‌گرا - به نام‌های ایروینگ کریستول^۱، نورمن پادهورتز^۲ و سیدنی هوک^۳ می‌پردازد که عناصر اصلی نومحافظه‌کاران را تشکیل می‌دادند. سپس به نسل تازه‌ای از آنها که بعدها سر برآوردند و هم در عرصه روزنامه‌نگاری و هم کانون‌های اندیشه نومحافظه‌کاران چون بنیاد هریتیج^۴ و مؤسسه آمریکن اینترپرایز^۵ و هم در دانشگاه‌ها و هم دولت آمریکا فعال بودند، توجه می‌کند.

اوج فعالیت‌های آنها در زمان جنگ سرد در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان و در دوره نوین (پس از جنگ سرد) در دولت بوش پسر و از سوی کسانی چون پل ولفوویتز^۶، ریچارد پِرل^۷، داگلاس فایث^۸ و الیوت آبرامز^۹ بود. نویسنده این کتاب بر این نظر است که نقش نومحافظه‌کاران یهودی در شکل‌دادن به محافظه‌کاری عصر نوین آمریکا چشمگیر و ریشه‌ای بوده است، به نحوی که نویسنده عنوان «انقلاب نومحافظه‌کاری» را برای آن در نظر گرفته است.

-
- | | |
|----------------------------------|--------------------|
| 1. Irving Kristol | 2. Norman Padhertz |
| 3. Sidney Hooke | |
| 4. The Heritage Foundation | |
| 5. American Enterprise Institute | |
| 6. Paul Wolfowitz | 7. Richard Perle |
| 8. Douglas Feith | 9. Elliot Abrams |

پیشگفتار نویسنده

باتوجه به اینکه اکثریت عظیمی از یهودیان آمریکا بیشتر به لیبرالیسم متصف بوده و پس از سیاهان آمریکا، یهودیان دومین اقلیت دست‌اندرکار حرکت‌های اجتماعی و کمک به حقوق مدنی و فقیران بوده و در کلیه سطوح حکومتی (چه ریاست جمهوری و چه کنگره) به حزب دموکرات آمریکا بستگی داشته‌اند، از آنان به‌عنوان محافظه‌کار یادکردن چندان با مسمی نبوده است. حتی در فاصله بین دهه ۱۹۳۰ تا آغاز جنگ سرد، شماری اندک اما بانفوذ از آنان (یهودیان آمریکا) به حزب کمونیست آمریکا پیوسته و یا نسبت به آمال و آرمان‌های آنان همدردی داشتند. از این‌رو در مسیر کسب شناخت از آنان، توجه به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اندیشه نومحافظه‌کاران و چگونگی تحول و دگردیسی آنها ضرورت می‌یابد.

فصل ۱. یهودیان آمریکا و فرهنگ «جهانی وطنی»^۱

در این فصل نویسنده اشاره دارد که

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، «عصر زرّین» برای یهودیان آمریکا بود و به بیان یکی از سردمداران نومحافظه کاران به نام ایروینگ کریستول، آنچه که تا پیش از آن اساساً ناممکن بود، از آن پس ممکن و امکان‌پذیر شد. رخداد هالوکاست توسط هیتلر (با ادعای جان ۶ میلیون یهودی در جریان آن)، پیروزی بر نازیسم، برپایی سازمان ملل برای حفظ صلح، برپایی دولت اسرائیل و فروکش کردن موج یهودستیزی و دست‌یابی یهودیان به موقعیت برابر و هم‌پایه با پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در آمریکا، در شمار این دستاوردها بود. از این‌رو نویسنده بر این باور است که در جریان تحول جامعه آمریکا در پیامد جنگ جهانی دوم، هیچ گروه و قومی به اندازه یهودیان از فضای توأم با تأکید بر مساوات‌جویی بهره‌گیری نکردند. در پیامد شرایط گفته شده، نفوذ این اقلیت کم‌شمار در آمریکا در عرصه‌های مختلف - از علم حقوق، پزشکی و مشاغل آزاد گرفته تا عرصه فرهنگی چون هنر و موسیقی،

«یهودستیزی» که آنها را به ترک کشورهای خود واداشته بود، مصروف نمایند. در همین راستا بخش اعظم آنان متأثر از چارچوب‌های فکری فرویدی - مارکسیستی بوده و نسبت به سرمایه‌داری لیبرال - به دلیل ایجاد نارضایتی ناشی از بی‌عدالتی‌های بازار آزاد - نیز بدگمان بودند. هر چند این بدبینی‌های تند آنان نسبت به لیبرالیسم بعدها تا حدی تعدیل گردید.

فصل ۲. نومحافظه‌کاران نورسیده یهودی
پاتوق فکری روشنفکران یهودی
یادشده که به‌طور عمده از محله‌های فقیرنشین بروکلین^{۱۲} و برانکس^{۱۳} در شهر نیویورک بودند، در دهه ۱۹۳۰ کالج شهر نیویورک^{۱۴} بود و به آنجا علاقه خاصی داشتند و در این زمان کاتولیک‌ها،

روزنامه‌نگاری، نسویندگی و داستان‌نویسی - یکی پس از دیگری رو به افزایش نهاد. در این میان رشد حضور آنان در عرصه‌های مدیریت علمی و دانشگاهی در مقایسه با سال ۱۹۴۶ - که پیشتر، از آن محروم بودند - به‌ویژه مورد توجه بود. دستیابی به ریاست دانشگاه‌های پرآوازه‌ای چون ییل^۱، هاروارد^۲، پرینستون^۳ و پنسیلوانیا^۴ در شمار این دستاوردها بود.

وجه دیگر نفوذ آنان در عرصه‌های فکری - فلسفی بود. اعقاب نومحافظه‌کاران کنونی از جنبه فکری - نظری و مشرب اجتماعی از «مکتب فرانکفورت» و فیلسوفان یهودی و کسانی چون تئودور آدورنو^۵، مکس هورکهایمر^۶، لئو لوینثال^۷، هانا آرت^۸، آلبرت اینشتین^۹، اریک فروم^۹، لئو اشتروس^{۱۰} و هانس مورگنتا^{۱۱} متأثر بودند. به دلیل سرشت فضای سیاسی آلمان و اروپا که از آن گریخته بودند، فیلسوفان مکتب فرانکفورت و سواس عجیب و توأم با بیم و هراس از خطر «افکار خون‌ریز» داشته و در نتیجه درصدد بودند تا هم خود را برای برکندن «فاشیسم» و

-
- | | |
|------------------------------|-----------------|
| 1. Yale | 2. Harvard |
| 3. Princeton | 4. Pennsylvania |
| 5. Theodor Adorno | |
| 6. Max Horkheimer | |
| 7. Leo Levinthal | 8. Hanah Arendt |
| 9. Erich Forum | 10. Leo Strauss |
| 11. Hans Morgenthau | |
| 12. Brooklyn | 13. Bronx |
| 14. City College of New York | |

سرد و باتوجه به برداشته شدن موانع ورود آنها به عرصه‌های مختلف اجتماعی و علمی، حتی در گرایش سپاس‌گزارانه و میهن‌دوستانه، به دفاع از فرهنگ آمریکا روی آوردند و خود نیز با آن همراه شدند. در این عرصه یکی از حقوق‌دانان یهودی مهاجر به آمریکا از اتریش، به نام «فلیکس فرانکفورتر»^۲ با اندیشه‌های سوسیال‌مآبانه و مخالف با لیبرالیسم خود بر برنامه اقتصادی - اجتماعی فرانکلین روزولت موسوم به «طرح نو»^۳ که در آن زمان به عنوان نگرشی رادیکال تلقی می‌شد، تأثیری به سزا داشت.

یک ویژگی دیگر این روشنفکران یهودی شهر نیویورک تشکیل مجموعه‌ای از باورمندان به «جهان شمولی»^۴ و «جهان‌وطنی» بود که در آن باورمندی به ایمان مذهبی جایگاهی نداشت، بلکه تأثیر مکتب روانکاوی موردنظر زیگموند فروید در قالب فرهنگ جهان‌وطنی و پرهیز از مذهب و تلقی از مذهب به عنوان

یهودی‌های ارتدوکس، صهیونیست‌ها و همچنین در بین کمونیست‌های رادیکال استالینیست و مخالفان آنها مجادله‌های فکری در این کالج برقرار بود. در این میان نومحافظه‌کاران از نظر فکری مدیون یک فیلسوف یهودی به نام «موریس کوهن»^۱ بودند که سردمدار فکری آنها بود.

به بیان نویسنده، در جریان جنگ جهانی دوم (مخصوصاً در بخش‌هایی آن و شکست آلمان) شماری از این یهودیان که در شمار نیروهای آمریکایی در صحنه‌های نبرد حضور داشتند، نسبت به اسیران آلمانی فجایی چون تیراندازی، غارت و تجاوز روا داشته و تنها قواعد و مقررات ارتش آمریکا مانع از انجام این قبیل کارهای آنان می‌شد و پرونده‌های موجود در ارتش آمریکا بر این‌گونه اقدام‌های آنان نیز دلالت داشته است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، این روشنفکران یهودی رفته‌رفته با ارزش‌های نظام سرمایه‌داری جامعه آمریکا به آشتی رسیدند. جریان فکری موسوم به نومحافظه‌کار در دهه ۱۹۵۰ و با آغاز جنگ

1. Morris Cohen 2. Felix Frankfurter
3. New Deal 4. Universalistic

اندیشه با ویژگی فردیت‌گريزانه خود، با لیبرالیسم در رویارویی قرار می‌گرفت. اشتراوس همچنین تلاش داشت بین سنت کلاسیک با عنوان ابداعی خود، (سنت «یهودی- مسیحی»^۶ ابداع خود وی بود)، پیوند برقرار کرده و غرب را بر پایه آن استوار می‌دانست. بر پایه همین و در نقطه مقابل دیگر فیلسوف یهودی - «اسپینوزا»^۷ منطق و خرد انسان را به تنهایی حلال مشکلات انسان نمی‌دانست. در نتیجه جایگاه مذهب را در این زمینه گریزناپذیر عنوان می‌نمود. اشتراوس بر این باور بود که اسپینوزا در طلب آزادساختن انسان از تقیدات برخاسته از کتاب مقدس است و «وضعیت طبیعی»^۸ هیچ قاعده و قانون یا گناهی را تعیین نمی‌کند، بلکه تمام تکیه و اعتماد خود را برای فهم و تصمیم‌گیری بر قدرت فرد- سرحد و نهایت نگرش لیبرالی - بنا می‌نهد.

«روان‌پریشی عمده و وسواس گونه»^۱ در آن نمودار بود. در عین حال که ویژگی‌های این‌نحله فکری، سکولاربودن و روشنفکری غیرمذهبی بود و نسبت به مذهب ناباور بودند، اما آن را در ارتباط با جامعه و تأثیرگذاری بر آن مؤثر می‌دانستند. ایروینگ کریستول از عناصر اصلی نومحافظه‌کاران در شمار سرحلقه‌های آنان بود. کسان دیگر در این زمره لئو اشتراوس، لیونل تریلینگ^۲ و الیوت کوهن بودند که محافظه‌کاری یهودی موسوم به نومحافظه‌کاران را پی ریختند. ناشر افکار اصلی نومحافظه‌کاران نشریه «کامنتری»^۳ بود افزون بر آن در نشریه‌های «تیولفت ریویو»^۴ و «پارتیزان ریویو»^۵ نیز قلم می‌زدند.

مهم‌ترین ستون اندیشه‌های فلسفی اشتراوس (متوفی به سال ۱۹۷۳) این بود که غرب مقهور مدرنیسم، ایدئولوژی‌های آرمان‌شهری و خداوند تازه خود - علم - از اخلاقیات مهارگسیخته است. از این نظر و به دلیل از دست دادن هدفمندی خود، در بحران ژرفی فروافتاده و باید آن را به سنت کلاسیک گذشته خود بازگرداند. این نوع

-
1. Mass Obsessional Neurosis
 2. Lionel Thrilling
 3. Commentary
 4. New Left Review
 5. Partisan Review
 6. Judo-Christianity
 7. Baruch Spinoza
 8. State of Nature

به باور اشتراوس، نظریه سیاسی لیبرال با روی گرداندن از «حقیقت ابدی» و «ارزش‌های پایدار» و منحصرکردن انسان به همین جهان دنیوی، بشر را در دنیا، بی‌پناه رها می‌سازد.

فصل ۳. پدرخوانده‌های فراموش شده یهودی

در این فصل نویسنده به چگونگی سر برآوردن «چپ نوین»^{۱۰} در دهه ۱۹۵۰ و افول چپ سنتی به دلیل شدت گرفتن جنجال‌های مربوط به آغاز جنگ سرد و گسترش رویکرد مک‌کارتیسم در آمریکا می‌پردازد. طی این تحول تدریجی جریان فکری نو محافظه کار در تلاش برآمده تا پلی بین دو نحله فکری چپ سنتی و چپ نوین برقرار نماید و در نتیجه آن اندیشه‌ها و

اشتراوس همچنین افکار فیلسوفانی چون ماکیاوولی،^۱ هابز،^۲ روسو،^۳ و به‌ویژه نیچه^۴ را ویران‌گر می‌دانتست، زیرا از نگاه وی حملات روسو بر سنت کلاسیک و انجیلی بود که حال و هوای اخلاقی غرب را تغییر داد. آنچه که روسو «اراده عمومی»^۵ عنوان نموده بود، از نگاه اشتراوس یک «اشتیاق جمعی محض»^۶ و یک «بت نوین برساخته جمع انسانی»^۷ بود و راه را بر روی نظام‌های مطلقه و اقتدارگرا گشود. نیچه- به دلیل جمله بدنام منسوب به وی دال بر اینکه خدا از زندگی بشر رخت بر بسته و نیز تلقی از مسیحیت به عنوان «اخلاقیت پردگی»^۸- در گیتی‌شناسی اشتراوس «اجل تبهکاران»^۹ عالم است. از این‌رو نیچه نیز- در نگاه اشتراوس- چیزی جز اصالت قدرت را برنمی‌تافت و این خود سرآغازی بر «تمامیت‌خواهی» (توتالیتاریسم) عصر مدرن بود. سرانجام اینکه، اشتراوس نظریه سیاسی لیبرال را به دلیل تأکید آن بر آزادی فردی، اخلاقیت انتزاعی و نفی «حقوق طبیعی» به پوچ‌انگاری منتهی می‌دانتست.

1. Niccolo Machiavelli
2. Htomas Hobbes
3. Jean-Jacques Rousseau
4. Friedrich Nietzsche
5. General Will
6. Collective Human Passion
7. Modern Idol of Collective Man
8. Slave Morality
9. Ultimate Villain
10. New Left

در آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و فدا شدن شخصیت‌های فکری دموکرات که از نگاه محافظه‌کاران لیبرال تلقی می‌شدند، پرداخته شده است. نویسنده در این خصوص به قضیه دستگیری و محکومیت الجر هیس،^۲ شخصیت سیاسی نامور دموکرات‌مآب و رئیس وقت بنیاد کارنگی به اتهام سابقه کمونیستی وی و جاسوسی برای شوروی پرداخته است. در ادامه به تأثیرات تحولات جنگ سرد و رویارویی نظام شرق و غرب با یکدیگر بر تضعیف افکار لیبرالیستی در آمریکا که وی آن را به عنوان جنگ داخلی لیبرال عنوان می‌کند، اشاره نموده است.

فصل ۵. نوین‌گرایی محافظه‌کاری آمریکا

در این فصل با اشاره به اینکه در آن اوان و در دهه ۱۹۵۰ لیبرالیسم در واقع سنت غالب و گفتمان مسلط روشنفکری در آمریکا بود، نویسنده بر این باور است که محافظه‌کاری سنتی در آمریکا برای رقابت

دیدگاه‌های خود را رواج دهد. از این‌رو نو محافظه‌کاران تغییر نگرش خود به چپ‌نورا محملی برای شیوه‌های تازه نقد و ایراد نسبت به جریان اصلی و مسلط فکری در آمریکا قرار دادند. در این راستا، نو محافظه‌کاران به جای حمله به اساس و کلیت سرمایه‌داری به دلایل ناکامی آن، به دلیل نحوه کسب موفقیت و در واقع سمت‌گیری قهقرازی آمریکا، ایراد می‌گرفتند. نویسنده در این ارتباط از جامعه‌شناس یهودی رایت میلز^۱ به عنوان حلقه واسط فکری بین چپ سنتی و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها با چپ نوین یاد می‌کند و در ادامه از شماری دیگر از صاحبان اندیشه یهودی در این مسیر فکری سخن می‌گوید که به زعم تلاش‌های اساسی آن در عرصه اندیشه، در پرتو نام‌های پرآوازه‌تر قرار گرفتند.

فصل ۴. جنگ داخلی لیبرالی

در این فصل به جدال بین جریان محافظه‌کار ضد کمونیست حاکم بر آمریکا با اندیشه‌های لیبرالیستی و دموکرات‌مآب

1. C. Wright Mills

2. Alger Hiss

چند شخصیت مهم ملی، بی‌نظمی گسترده‌ی نژادی، شورش‌های دانشجویی چندگانه، جنگ فاجعه‌آمیز در آسیا (ویتنام) و فاصله افتادن بین جامعه و دولت در آمریکا، عملاً دچار گسیختگی شده و در معرض فروپاشی قرار گرفته بود. هر چند شورش و خیزش‌های مدنی گسترده‌ای پدید نیامد، اما آثار این بی‌نظمی‌های اجتماعی در حیات سیاسی و حزبی آمریکا پابرجا و مشهود بوده است. مهم‌ترین تأثیر این تحولات اجتماعی در این عرصه بر حزب دموکرات و جریان‌های فکری لیبرال مرتبط با آن بود، حزبی که طی سال‌های ۶۸-۱۹۳۲ عملاً عرصه سیاسی را در اختیار خود داشت. از این زمان (دهه ۱۹۶۰) به بعد دیگر حزب دموکرات و گرایش لیبرال در حیات سیاسی آمریکا، نتوانست سر برآورد. طرح‌هایی چون «طرح نو»، «برنامه منصفانه»^۱ و «جامعه متعالی»^۲ نتوانستند به اهداف خود در اصلاحات اجتماعی برسند و اقلیت‌های مختلف و سیاه‌پوستان را همچنان برآشفته نگاه داشته بود.

مؤثر با لیبرالیسم خود را ناچار به تحول می‌دید. پذیرفتن جنبه‌های جهان‌مدارانه و انسان‌مآبانه‌تر در اندیشه خود، در شمار این مقتضیات تحول‌ساز برای محافظه‌کاری در آمریکا بود در این جریان ضرورت داشت تا لیبرال‌ها نیز با درک اقتضات آن زمان بتوانند به موقعیت اولیه خود بازگردند. ویژگی محافظه‌کاری سنتی در آن دوره مخالفت با جنبه‌های مالی «طرح نو» فرانکلین روزولت و ایستادگی در برابر اتحادهای بین‌المللی و حمایت از خط‌مشی‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی و با تسامح (و گاه پشتیبانی عملی) تبعیض نژادی و مذهبی علیه سیاهان، یهودیان و دیگر اقلیت‌ها بود. این سربرآوردن راست‌نویین موجب نگرانی رهبران یهودی بود.

فصل ۶. فرو افتادن لیبرال‌ها

در این فصل نویسنده با ذکر این نکته که کمتر دهه‌ای در تاریخ آمریکا به اندازه دهه ۱۹۶۰ سخت، پرآشوب و آشفته بوده است و در این دوره ساختار اجتماعی کشور در نتیجه سوءقصد‌های منجر به قتل

در این میان و در این دوره زمانی حس نگرانی یهودیان ژرف‌تر شده و بر آن دامن زده می‌شد و این برداشت خود عرصه تازه‌ای برای ظهور و بروز کارهای فکری و ارائه گرایش‌های اصلاحی یهودیان نومحافظه‌کار بود.

فصل ۷. سر برآوردن نومحافظه‌کاران

در این فصل نویسنده با ذکر اینکه این که در هر جا و هر زمان که روشنفکران عزم انجام حرکت و جنبشی دارند نشریه‌ای تأسیس می‌کنند، به اقدام نومحافظه‌کاران زیر نظر ایروینگ کریستول در راه‌اندازی نخستین شماره نشریه‌ای با عنوان «منفعت عمومی»^۱ در بهار ۱۹۶۵ اشاره می‌کند. مهم‌ترین مناظره‌ها برای آنان (نومحافظه‌کاران) در دهه ۱۹۶۰ چگونگی مبارزه با فقر در طرح‌های اجرایی دولت‌های بر سر کار در آمریکا به‌ویژه در قالب‌های ضدلیبرال و محافظه‌کارانه بود. اینها از آرای لیبرالی گذشته خود برگشت کرده و بحران لیبرالیسم را به‌ویژه در بین یهودیان مورد بحث قرار می‌دادند.

درباره تأثیر روشنگری بر تاریخ یهودیت، ایروینگ کریستول سنت یهودی را به دو نحله فکری تقسیم‌پذیر می‌داند: نخست: ارتدوکس مذهبی که در پی بهبودبخشیدن به شرایط زندگی انسان از راه بهبود اعتدال‌گرایانه در زندگی روزمره و در چارچوب نهادهای موجود در تلاش بود. گرایش‌های آنان رواقی و بر این باورمندی استوار بود که شرق در نهایت تسلیم نیکی می‌شود، در عین حال می‌پذیرفتند که یک نابرابری ذاتی در حیات، امری بدیهی انگاشته شده است؛

دوم: سنت روشنگری انگلیسی - اسکاتلندی که در طلب تغییر تدریجی بود؛ همچنین درباره چگونگی تأثیرگذاری و راه‌یافتن افکار و شخصیت‌های نومحافظه‌کار در دولت آمریکا، از کسانی یاد می‌کند که از لیبرالیسم و از توهم به در آمده بودند. در شمار اینان یک فعال اجتماعی و هوادار حقوق سیاهان به نام «دانیل پاتریک موینهان»^۲، معاون وزیر کار

1. The Public Interest

2. Daniel Patrick Moynihan

اساسی ترین نمود بارز در دیدگاه‌های آنان رویکرد واقع‌بینانه و عمل‌گرایانه آنان به مشکلات بود. مشکل مورد نظر آنها آزادانگاری لیبرالیستی و ترویج آزادی فردی بی‌حد و حصر از سوی دولت بود. در واقع در این عرصه نومحافظه کاران گونه‌ای بازنگری لیبرالیستی به سبک «طرح نو» (دوره روزولت) را در سر داشتند و اهداف و تاکتیک‌های سوسیالیسم قدیمی را در پیش می‌گرفتند.

در مورد موضوع‌های سیاست خارجی، فراتر بردن اهداف و تعریف امنیت ملی در سیاست خارجی آمریکا از چارچوب تنگ و مضیق لیبرالی آن را در نظر داشتند (آنچه که بعدها نسل آینده نومحافظه کاران- چون ولفوویتز، ریچارد پل، و ویلیام کریستول- در مورد جنگ آمریکا با تروریسم و تهاجم به عراق اعمال کردند). در همین راستا یک باند فکری دیگر نومحافظه کاران را نورمن پادهورتز، سردبیر نشریه کامنتری- ناشر افکار کمیته یهود آمریکا- و یکی از همفکران وی به نام الیوت کوهن اداره می‌کردند. پادهورتز

در دولت جانسون بود که در اعتراض به نابرابری‌های اجتماعی از دولت کناره گرفته بود. وی به همکاری با ایروینگ کریستول پرداخت و سپس در پی ریاست جمهوری نیکسون در سال ۱۹۶۸ به عنوان دستیار رئیس جمهور توانست به کاخ سفید راه یابد. وی بعدها در سازمان ملل متحد به عنوان نماینده دائم آمریکا، عرصه پشتیبانی از اسرائیل در برابر دیگر کشورها را در دست داشت.

نومحافظه کاران و ایروینگ کریستول به عنوان واضع دیدگاه‌های آنان با خط‌مشی‌های لیبرالی دولت رفاه موافقت نداشتند، اما به عنوان یک شوق لازم آن را می‌پذیرفتند و هدف آنها تغییر شکل دادن به دولت رفاه در راستای «خطوط تازه و نوین‌تر» بود به نحوی که آن را با شرایط نومحافظه کارانه مورد نظر خود وفق دهند. تفاوت آنها با محافظه کاران سنتی در این بود که مانند آنان نگاه نوستالژیک به گذشته نداشتند و خواهان تجدید فضای سنتی گذشته بر زندگی آمریکا نبودند، بلکه نومحافظه کاران جهان نوین صنعتی را امری پذیرفته تلقی می‌نمودند و در عین حال

فصل ۸. نومحافظه کاران و تحول ریشه‌ای دوره ریگان

در این فصل نویسنده با اشاره و تکرار معضل اصطلاح‌شناسی و وجه تسمیه و نامگذاری برای «نومحافظه کاران»، به متحول شدن برخی لیبرال‌های دموکرات و تبدیل آنها به نومحافظه کار به عنوان نقطه عطفی در انتخابات سال ۱۹۷۲ می‌پردازد. تا آن زمان به جز ایروینگ کریستول و پتریک موینهاگن که اولی به دولت نیکسون رأی داده و دومی به دستگاه دولتی وارد شده بود، مابقی نومحافظه کاران دموکرات‌های وفادار باقی مانده بودند. در عین حال با آغاز جنگ سرد، آنها در ارتباط با رویکرد دفاع ملی قدرتمند از خط تند ضدکمونیستی پشتیبانی می‌کردند و نومحافظه کاران در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در این عرصه‌ها نقش فعال فکری و اجرایی داشتند که البته خط‌مشی و نگاه مورد پشتیبانی هر دو حزب آمریکا نیز بود. بازتاب آن نیز تجهیز سنگین نظامی و تسلیحاتی استراتژیک آمریکا برای

ضمن پشتیبانی از اسرائیل و امنیت آن، هم خود را مصروف مشکلات پیش روی یهودیان در اقصی نقاط جهان می‌نمود.

نومحافظه کاران از پا گذاردن به مناظره با مخالفان خود پرهیز می‌کردند اما هرگاه به این عرصه وارد می‌شدند با بسیج کلیه امکانات خود به منکوب کردن و اضمحلال کامل مخالفان کمر می‌بستند.

در مورد یهودیان باور نومحافظه کاران این بوده است که به دلیل شمار اندک یهودیان، آنان به‌ویژه در معرض آسیب هستند، زیرا به زعم آنان، از آغاز دهه ۱۹۲۰ و سال‌های پس از آن، نخبگان پروتستان آمریکا راه‌یابی یهودیان به مدارج بالای علمی و کالج‌های نخبه، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های پزشکی را از راه برقراری سهمیه‌های ثبت‌نام، محدود می‌کردند. تا این زمان در اساس نومحافظه کاران یک جریان فکری منتقد نسبت به «جریان اصلی»^۱ پروتستان - لیبرال در فضای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به حساب می‌آمدند.

تهدیدهای بدشگون شوروی بود. در میان آنان صاحبان صنایع بزرگ آمریکا چون دیوید پکارده^۵ از مالکان شرکت رایانه‌ای و نرم‌افزاری هیولت پکارده^۶ و چندین تن از مقام‌ها و وزیران پیشین دولت آمریکا و نومحافظه کارانی چون ریچارد پاییز^۷ (پدر دانسیل پاییز)، نورمن پادهورتز، و پال ولفوویتز نیز قرار داشتند.

مخالفت با معاهده^۲ سالت ۲ با شوروی و تلاش برای از کار انداختن این معاهده یکی از هدف‌های اصلی آنها بود. در پی امضای آن، کمیته یادشده در پی یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از تصویب آن برآمد. نومحافظه کاران با هدایت فکری روستو تلاش برای افزایش بودجه‌های نظامی آمریکا در کنگره^۳ این کشور را نیز دنبال می‌کردند. در این ارتباط سایروس ونس و جورج کنان هدف‌های اصلی حمله آنها قرار گرفته بودند. نومحافظه کاران آنها را

بازدارندگی متقابل با شوروی در چارچوب مفهوم «تضمین نابودی کامل دوطرف»^۱ بود. در دهه ۱۹۷۰ و در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر، یکی از عرصه‌های تقابل آنها با آنچه افکار دموکرات - لیبرالی در دوره تصدی سایروس ونس بر وزارت امور خارجه آمریکا عنوان می‌کردند و همچنین موضع‌گیری‌های دیگر وزارت امور خارجه آمریکا که - نسبت به شوروی - مسامحات جویانه تلقی می‌کردند، بود. به ویژه اینکه ونس زمانی گفته بود: «لئونید برژنف آرزوها و آرمان‌های آمریکا را در نظر می‌گیرد و در آنها سهیم است» و این، مورد خشم نومحافظه کاران قرار گرفته بود و حرکت دولت کارتر را عملاً گرایش به سوی چپ نوین می‌دانستند.

در ۱۲ مارس سال ۱۹۷۶ نومحافظه کاران به سرپرستی یوجین روستو^۲ و پل نیتز^۳ استادان دانشگاه ییل و جان هاپکینز، «کمیته خطرات مبرم»^۴ را در واشنگتن بنا نهادند که هدف آن هشدار دادن به مسؤولان و تصمیم‌گیران آمریکایی و افکار عمومی این کشور نسبت به استمرار

1. Mutual Assured Destruction (MAD)

2. Eugene Rostow

3. Paul Nitz

4. Committee on Present Danger (CPD)

5. David Packard 6. Hewlett Packard

7. Richard Pipes

خسته و نومید قلمداد می‌کردند، کسانی که همچنان در پرتو شرایط پسا - ویتنام در سیاست خارجی آمریکا قرار داشتند. در عین حال آنان با دیدگاه‌های اجتماعی جورج کنان در مورد سقوط ارزش‌های اجتماعی آمریکا در عرصه‌های مختلفی چون فیلم، موسیقی و بالا رفتن نرخ طلاق و فروپاشی خانواده‌ها و خشونت در مدارس، به عنوان نشانه‌های اباحه‌گری سقوط غرب، موافق بودند. در مجموع، سال‌های دهه ۱۹۷۰ نیز یک رویارویی تمام عیار بین نومحافظه‌کاران از یک‌سو و دولت شوروی به همراهی اعراب و شماری از کشورهای جهان سوم و آفریقایی در سوی دیگر بود (در این خصوص مجادله تند گفتاری بین پاتریک موینهاون و ایدی امین، رئیس کشور آفریقایی اوگاندا در سازمان ملل بر سر محو اسرائیل زیانزد شده بود).

با تصدی سمت ریاست جمهوری توسط رونالد ریگان، کار نومحافظه‌کاران و همدستان و هم‌پیمانان آنها بالا گرفت. ریگان خود یک نومحافظه‌کار ذاتی و غریزی بود و برای نخستین بار پس از دوره

ترومن، مسیر تهاجمی سیاسی-ایدئولوژیک در برابر شوروی را در پیش گرفت. ریگان گرایش غریزی به «سیاست قدرت» ضدکمونیستی داشت و هشدارهای نومحافظه‌کاران درباره خطر آفرینی معاهده‌های سالت ۱ و ۲ را پذیرفته و برتری آمریکا و عزم راسخ آن برای فائق آمدن بر کمونیسم شوروی را پذیرا بود و به جای همزیستی با آن، ضرورت شکست دادن کمونیسم و تغییر موازنه قدرت به سوی آمریکا را در پیش گرفت. نومحافظه‌کاران از همان اوان مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری رونالد ریگان، میلتون فریدمن^۱، پل ولفویتز و «کمیته خطرهای مبرم» را به عنوان مشاوران انتخاباتی وی قرار دادند. آنان در پی تصدی ریگان بر ریاست جمهوری، مناصب مهم وزارت امور خارجه آمریکا و مأموریت خارجی آن را بین خود تقسیم کردند. الیوت کوهن که داماد نورمن پاد هورتز بود، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور سازمان‌های بین‌الملل شد. ریچارد پرل، معاون وزارت

ریگان در این زمان یاد می‌کند. در واقع اتحاد جماهیر شوروی در مجادلات جنگ سرد، جبهه تازه ای را در نیمکره غربی گشوده و در این راه با پشتیبانی از نیروهای چپگرای شورشی علیه حکومت‌های طرفدار آمریکا در این حوزه اقدام می‌نمود. در این راستا وی به عملکرد نومحافظه کارانی چون پاتریک موینها و جین کرک پاتریک در بهره‌گیری ابزاری از حقوق بشر در این راستا اشاره می‌کند. کمک‌های نظامی، لجستیکی و تدارکاتی شوروی به ساندینست‌ها در نیکاراگوئه در همین مسیر صورت می‌گرفت و در مقابل آن نومحافظه کاران دولت ریگان به برانداختن نظام ساندینست‌ها در نیکاراگوئه کمر بسته بودند. در ادامه به نحوه عملکرد نومحافظه کاران و سرانجام به پیروزی رسیدن دولت خانم ویولتا چامورا طی انتخاباتی در نیکاراگوئه می‌پردازد.

دفاع شد و ولفوویتز نیز نخست معاون وزارت امور خارجه و سپس به سفارت آمریکا در اندونزی دست یافت و شمار دیگری از آنان چون ویلیام بنت،^۱ کنت آدلمن،^۲ مکس کاپلمن،^۳ ویلیام کریستول و جین کرک پاتریک،^۴ هر یک تصدی سمت‌هایی را عهده‌دار شدند. تأثیر نومحافظه کاران بر دولت ریگان در قالب افزایش بودجه‌های دفاعی بالا گرفتن مسابقه‌های تسلیحاتی و صرف هزینه‌های هنگفت روی طرح‌های موشکی و بلندپروازانه چون پروژه جنگ ستارگان و همچنین خشتی نمودن معاهده خلع سلاح بود.

اعضای کمیته یادشده در دوره بوش پدر نیز مناصب مهمی را در اختیار داشتند.

فصل ۹. راهیابی جنگ سرد به نیمکره غربی: نیکاراگوئه

در این فصل به راهیابی مواجهه و رویارویی دولت ریگان و مشاوران نومحافظه کاران او با شوروی به نیمکره غربی و آمریکای مرکزی پرداخته می‌شود، که از آن به عنوان دشوارترین مشکلات

1. William Bennet

2. Kenneth Adelman

3. Max Kapelman 4. Jane Krik Patrick

فصل ۱۰. ایلروینگ کریستول و نسخه تازه‌ای از سرمایه‌داری

در این فصل نویسنده به این موضوع می‌پردازد که هم‌زمان با عزم نومحافظه‌کاران و همراه کردن افکار عمومی آمریکا با خود در مقابله با شوروی، جریان فکری نومحافظه‌کاران به سردمداری ایلروینگ کریستول به یافتن دیدگاه اجتماعی - اقتصادی تازه‌ای برای پرداختن به مباحث درون‌کشوری آمریکا پرداخته بودند. هم‌راستا با نفوذ گرایش‌های دولت محور و کینزی در اقتصاد آمریکا، کریستول در تلاش برآمد تا نمونه نسبتاً متفاوتی را از جانب خود تلفیق و ارائه نماید تا به زعم وی از سوسیالیسم صرف پرهیز شود و در آمیختگی با سرمایه‌داری الگوی تازه‌ای به دست دهد.

فصل ۱۱. تهاجم نومحافظه‌کاران بر زمینه‌های ضدفرهنگی

نومحافظه‌کاران فروپاشی اتحاد شوروی را «یک پیروزی نهایی» خود دانستند، که یکی از همفکران و نزدیکان به آنها، فرانسیس فوکویاما، آن را «پایان

تاریخ» نامید. در این زمان آنها با آنچه «ضدفرهنگ» در قالب نسبیت فرهنگی و اخلاقیات در حوزه فردی انگاشتن و آنچه که فروشکستن کیان خانواده در آمریکا عنوان می‌شد، به مبارزه می‌پرداختند. حوزه دیگر فعالیت آنها در عرصه‌های دانشگاهی و مبارزه با کژرفتاری‌های اخلاقی بود.

فصل ۱۲. رابطه بین یهودیان و راست مسیحی

در پی انتخابات ۱۹۸۰ یک تغییر دیگر نیز در رفتار سیاسی یهودیان نمودار شد. در الگوهای رأی‌دادن یهودیان در دوره کارتر و ریگان و سپس بازگشت آنها به الگوی سنتی رأی‌دادن‌های خود در انتخابات، یک واقعیت نهفته بود و آن هم نگرانی آنها از اوج‌گیری و سربرآوردن جریان فکری - سیاسی راست مسیحی علیه خود بود، که از سال ۱۹۷۸ و زمان رئیس‌جمهور کارتر بود که در آن زمان مدارس خصوصی از جانب دولت آمریکا به عنوان تبعیض تلقی شده و خواهان اعاده وضعیت

مانده اند، به ویژه اینکه یهودیان به عنوان «جهان وطنی ها»، با فضیلت بخشیدن به شکیبایی «نسبیت انگاری» و خردورزی همراه با بیزاری از تندروی های بومی و منطقه گرایی همراهی داشته اند. در عین حال که یک رویکرد نزدیک شدن تدریجی از سوی راست مسیحی به جانب یهودیان صورت گرفته است، اما یهودیان همواره به دلیل بنیادگرا و یهودستیز دانستن بسیاری از آنها، نسبت به آنها بدگمان باقی مانده و تلاش آنها را برای مسیحی مآب کردن خود تلقی نموده اند.

فصل ۱۳. سخن پایانی

مهم ترین میراث برجها مانده از نومحافظه کاران آمریکا اعلام جهاد مقدس علیه گسترش کمونیسم بین الملل بوده است. با فروپاشی امپراتوری شوروی در سال ۱۹۹۱ نخست مقداری از فعالیت های نومحافظه کاران کاسته شد و حرکت های آنان جنبه داخلی و درون کشوری به خود گرفت. رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در

پرداخت مالیات آنها بودند. جری فالول^۱ از رهبران راست مسیحی، به ویژه و به دلیل تمرکز مدارس مسیحی باپتیست در جنوب آمریکا، گرایش های راست مسیحی (اوانجلیکال) را به سازماندهی سیاسی برای مقابله با این خط مشی دولت آمریکا وامی داشت.

یهودیان همواره به دلیل آنچه «قوم برگزیده خداوند» عنوان می شود، مورد توجه و علاقه گرایش راست مسیحی قرار داشتند و فالول نیز درصدد بود تا آنان را در مسیر حرکت های خود به کار گیرد. از این رو سعی داشت آنان را از بیم و هراس نسبت به گرایش احتمالی یهودستیزی مسیحی برهاند. به ویژه اینکه فالول در سال ۱۹۹۹ گفته بود که یهودی مذکر به عنوان «ضدمسیح»^۲ مطرح است و هنوز نیز زنده است.

از سوی دیگر جمعیت چندین میلیونی راست مسیحی در آمریکا یک برگ برنده در حیات اجتماعی و سیاسی این کشور - به ویژه در انتخابات و رأی گیری ها - بوده اند. در عین حال بسیاری از یهودیان نسبت به راست مسیحی بدگمان باقی

1. Jerry Falwell

2. Anti-Christ

نسل گذشته خود هستند.

آنچه به عنوان عبارت «محور اهریمنی» در سخنان بوش در سال ۲۰۰۲ (نسبت به ایران) صورت گرفت، ساخته آنان و گامی به پیش در مسیر خواسته‌های آنان بود. بخش عمده‌ای از میراث نومحافظه کاران را نویسنده در نتیجه جنگ آمریکا علیه عراق و پیامدهای آن در نظر می‌گیرد و اینکه نومحافظه کاری همچنان یک موضوع در جریان است و محافظه کاران، یهودیان و غیریهودی در آمریکا در حال محافظه کارتر شدن هستند. تحکیم دموکراسی در درون و برون کشور، بالا بردن و بهبود در رفاه اقتصادی و اجتماعی آمریکا دو محور اساسی اقدام‌های آنان بوده است.

ارزیابی

آنچه درباره یهودیان نومحافظه کار آمریکا و عملکرد آنها، در جمع‌بندی نهایی از مطالب این کتاب می‌توان گفت، این است که غلبه دیدگاه «جهان وطنی» بر اندیشه آنها در آمیزه‌ای با منافع فردی-

پیامد آن، شدت گرفتن وضعیت هشدارآمیز ناشی از تهدید تروریسم بین‌الملل، عامل مساعد تازه‌ای برای نومحافظه کاران به حساب آمد. حمله به عراق از مهم‌ترین منویات و هدف‌های آنان بود که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، امکان عملی شدن آن تحقق یافت و بسیاری نومحافظه کاران را عامل تحریک و به پیش‌راندن رئیس جمهور کم‌تجربه و ناشی آمریکا به یک جنگ امپریالیستی می‌دانند.

البته نویسنده بر این باور است که درباره اندازه نفوذ و تأثیرگذاری نومحافظه کاران بر دولت بوش، زیاده‌روی و بزرگ‌نمایی شده است و به بیان وی، چهره‌های مشخصی چون شخص رئیس جمهور، رایس و رامسفلد نومحافظه کار نیستند، بلکه خواهان دفاع ملی مستحکم و قوی به‌شمار می‌آیند.

وی در ادامه به شرح کامل و توصیف نسل کنونی نومحافظه کاران آمریکا (از ویلیام کریستول تا لفسوویتز) می‌پردازد و به نظر او نسل دوم و جوان نومحافظه کار به مراتب دست‌راستی‌تر از

این تلفیق و التقاط چند نحله فکری را می‌توان در بحث‌های مربوط به اصطلاح شناسی عبارت «نومحافظه کاری»، به نحوی که نویسنده نیز خود در پیش‌گفتار کتاب به آن اذعان داشته است دید. وی در تلاش برای فائق آمدن بر ناسازگاری در اجزای مربوط به تعریف از نومحافظه کاران نیز برآمده است.

احمد صادقی

رایزن مطالعاتی نمایندگی دائم جمهوری

اسلامی ایران در سازمان ملل

متحد-نیویورک

گروهی - قومی - فکری و اسرائیلی مآبی آنها، موجب بوده است تا این دسته از یهودیان در آمریکا در راستای سوق دادن سیاست‌ها و خط‌مشی‌های جاری این کشور به سود مطامع گروهی و فرقه‌ای خود همت گمارند و تعلق خاطری به کشور محل سکونت خود و منافع ملی آن نداشته باشند.^۱

۱. در این باره به مقاله پرمحتوا و جنجال‌برانگیز دو تن از اندیشمندان آمریکایی روابط بین‌الملل به نام‌های جان مرشمر و استفان والت، استادان دانشگاه‌های شیکاگو و هاروارد درباره لابی اسرائیل در آمریکا و تأثیر آن در به خدمت گرفتن و مصادره به مطلوب نمودن سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا با عنوان: «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا» که نخست در شماره ماه مارس ۲۰۰۶ نشریه London Review of Book به چاپ رسید و سپس به عنوان مقاله عملی در نشریه اینترنتی دانشگاه هاروارد درج گردید. در این مورد مراجعه شود به:

John J. Mearsheimer and Stephen M. Walt (March 2006), "The Israel Lobby and US Foreign Policy", Harvard University, John F. Kennedy School of Government, Faculty Research Working Papers Series.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی